

برنامه احتفال ليله صعود مولى الورى حضرت عبدالبهاء

- ۱- مناجات شروع از آثار مبارکه حضرت بهالله
- ۲- مناجات دوم از قلم حضرت عبدالبهاء
- ۳- لوح مبارک جمال قدم
- ۴- لوح مبارک حضرت مولى الورى
- ۵- قسمتی از توفیق مبارک قد ظهر يوم الميعاد
- ۶- یک وصیتی هم به شما دارم
- ۷- قشله ظلمانی
- ۸- جستجوی دل ها و جان ها
- ۹- رنج سجن
- ۱۰- تنفس
- ۱۱- مناجات از یراعه مرکز میثاق
- ۱۲- از مناقب حضرت عبدالبهاء
- ۱۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۱۴- توضیح الواح وصایا در کتاب قرن بدیع
- ۱۵- خلق و خوی مبارک
- ۱۶- شخصیت و صفات ظاهری مبارک به قلم لیدی بلامفیلد
- ۱۷- جوابی بر لوح قلب
- ۱۸- عهد نور، عهد بهاء (شعر)
- ۱۹- تنفس
- ۲۰- مناجات حضرت عبدالبهاء
- ۲۱- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء
- ۲۲- مقام حضرت عبدالبهاء
- ۲۳- شرح صعود
- ۲۴- اثبات وحدت عالم انسانی
- ۲۵- حضرت شوقی افندی در ایام پس از صعود مبارک
- ۲۶- زیارتنامه
- ۲۷- مناجات خاتمه

۱- مناجات شروع از آثار حضرت بهالله

أَنْتَ تَعْلَمُ يَا إِلَهِي أَيَّ مَا أُرِيدُهُ إِلَّا بِمَا أَرَدْتَهُ وَمَا اخْتَرْتَهُ إِلَّا بِمَا اصْطَفَيْتَهُ فَانصُرْهُ بِجُنُودِ أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ ... أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي فِي حُبِّكَ وَ شَوْقِي فِي إِظْهَارِ أَمْرِكَ يَا تَقَدَّرَ لَهُ وَ لِمُحِبِّبِهِ مَا قَدَّرْتَهُ لِسُفْرَائِكَ وَ أَمْنَاءِ وَحْيِكَ * إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ *

(مضمون: ای خدای من تو می دانی که از برای او نمی خواهم مگر آنچه تو برای او اراده نموده ای و او را برای مقصودی برنگزیده ام جز آنچه تو برای او مقدر فرموده ای. او را به جنود زمین و آسمان نصرت فرما. با عشق شدید نسبت به تو و اشتیاقم به اظهار امر تو از تو می طلبم که برای او و برای دوستدارانش مقدر فرمائی آنچه را که برای پیامبران و امنای وحی خود مقدر فرموده ای. توئی خداوند مقتدر و توانا.)

عهد و میثاق حضرت بهالله واحد ۱ ص ۲۳

۲- مناجات دوم از قلم حضرت عبدالبهاء

الله ابھی

ای پروردگار مهربان این حزب مظلومان ، پریشان تواند و این جمع، آشفتهگان تو. عاشق روی تواند و پریشان موی تو و عاکف کوی تو و دلداده خوی تو . عنایتی کن و موهبتی بخش مرحمتی فرما تا به آنچه رضای توست قیام نمائیم و به آنچه مغناطیس عنایت است منجذب گردیم. ای یزدان غفران فرما ، ای ربّ مهربان احسان مبذول کن هستی رایگان بخشیدی به بخشش بی پایان شایان نما . قوی مرحمت نمودی از هوی محفوظ دار. ارکان عنایت کردی به اعمال نیکان موفق کن . دل عنایت نمودی از عالم گل برهان و به محبتت دمساز کن والبهاء علیکم ع ع

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۵ ص ۲۲۶

قَدْ انْشَعَبَ مِنْ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى هَذَا الْهَيْكَلِ الْمُقَدَّسِ الْأَبْهَى غُصْنُ الْقُدْسِ فَهَنِيئًا لِمَنْ اسْتَظَلَ فِي ظِلِّهِ وَ كَانَ مِنَ الرَّاقِدِينَ قُلٌّ قَدْ نَبَتَ غُصْنُ الْأَمْرِ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الَّذِي اسْتَحْكَمَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِ الْمَشِيئَةِ وَ اِرْتَفَعَ فَرَعُهُ إِلَى مَقَامِ أَحَاطَ كُلُّ الْوُجُودِ فَتَعَالَى هَذَا الصَّنْعُ الْمُتَعَالَى الْمُبَارَكُ الْعَزِيزُ الْمَنِيْعُ ... قُلٌّ قَدْ فُضِّلَ مِنْ لَوْحِ الْأَعْظَمِ كَلِمَةً عَلَى الْفَضْلِ وَ رَزِيَّتَهَا اللَّهُ بِطِرَازِ نَفْسِهِ وَ جَعَلَهَا سُلْطَانًا عَلَى مَنْ عَلَى الْأَرْضِ وَ آيَةٌ عَظَمَتْهُ وَ اِفْتِدَارِهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ ... قُلٌّ يَا قَوْمَ فَاشْكُرُوا اللَّهَ لِظُهُورِهِ وَ إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضْلُ الْأَعْظَمُ عَلَيْكُمْ وَ نِعْمَتُهُ الْأَتَمُّ لَكُمْ وَ بِهِ يَحْيَى كُلُّ عَظِيمٍ رَمِيمٍ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ فَقَدْ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ فَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ جَمَالِي وَ كَفَّرَ بِبُرْهَانِي وَ كَانَ مِنَ الْمُسْرِفِينَ إِنَّهُ لَوَدِيْعَةٌ لِلَّهِ بَيْنَكُمْ وَ أَمَانَتُهُ فِيكُمْ وَ ظُهُورُهُ عَلَيْكُمْ وَ طُلُوعُهُ بَيْنَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ ... أَنْ اِغْتَنِمُوا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ لَا تَحْتَجِبُوا عَنْهُ وَ إِنَّا قَدْ بَعَثْنَا عَلَى هَيْكَلِ الْإِنْسَانِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ مُبْدِعُ مَا يَشَاءُ بِأَمْرِهِ الْمُبْرَمِ الْحَكِيمِ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مَنَعُوا أَنْفُسَهُمْ عَنِ ظِلِّ الْغُصْنِ أُولَئِكَ تَاهُوا فِي الْعَرَاءِ وَ أَحْرَقَتْهُمْ حَرَارَةُ الْهَوَى وَ كَانُوا مِنَ الْهَالِكِينَ .

ایام تسعه صص ۳۶۱- ۳۶۲

هو الأبھی

ای مشتعل به نار محبت الله چه نویسم و چه نگارم جان هوای کوی جانان دارد و دل آرزوی صعود از عالم آب و گل دارد. روح مستبشر به نفحات ملکوت ابهی است و وجدان از نسائم حدائق رحمن در کمال روح و ریحان. حقیقت وجود رجای مقامات شهود نموده و کینونت و ذات موجود تمتای انعدام و فقود که شاید به فضل و موهبت حضرت بیچون از جهان چند و چون رها یافته در فضای جان فزای یزدان داخل و به ملکوت تقدیس رهنمون گردد. قسم به اسم اعظم و هویت قدم که بشارت عروج و صعود از برای این عبد در این دم چون نفحات قدس صبحدم است و یا از برای گیاه پژمرده فیض باران و شبنم است یا رب دعای خسته دلان مستجاب کن. باری چه موهبتی اعظم از این تصوّر توان نمود که از این تنگنای ظلمانی خلاصی یافت و چون شمع در زجاجه ملکوت برافروخت. عبدالبهاء ع

(حضرت عبدالبهاء) که در همان اوان تولد امر حضرت اعلی متولد گردید با آتش اذیت و آزاری که امر نوزاد او را احاطه کرده بود تعمید یافت و در سن هشت سالگی شاهد و ناظر انقلابات سختی گردید که امری را که پدر بزرگوارش پیروی می کرد از ریشه تکان داد و در اهانات و خطرات و مشقات حاصله از سرگونیهای متوالی از موطن اصلی به کشورهای بعیده شریک پدر خویش بود و پس از ورود به عکا در یک اطاق تاریک گرفتار و مجبور گردید بار حقارت حبس و اسارت را بر خود هموار نماید اول در دوره حکومت سلطان عبدالحمید و پس از آن در زمان حکومت استبدادی و نظامی جمال پاشای ظنین و خونخوار مورد استنطاقهای پیاپی و هدف حملات و لطمات دائمی قرار گرفته و بالاخره مقدر چنان بود که آن مرکز و محور عهد و میثاق بی نظیر حضرت بهالله و مثل اعلائی تعالیمش هم از دست امرای جابر و علمای دین و دول و ملل آن جام مصائبی که حضرت باب و حضرت بهالله و گروه بسیاری از پیروانشان نوشیدند بچشند.

نفوسیکه برای ترویج امر جمال مبارک در اقطار غربیه می کوشند بخوبی با اندازاتی که حضرت عبدالبهاء کتباً و شفاهاً در الواح و نطقهای بیشمار در دوره حبس و در طی مسافرتهاى بعیده به قاره اروپا و امریکا فرموده آشنا می باشند. چه بسا اوقات آن حضرت با کمال اشتیاق از اولیای امور و عامه مردم دعوت فرموده که بی غرضانه اصول و تعالیم منزله از طرف پدر بزرگوارش را مورد دقت و تمعن قرار دهند. با چه دقت و تاکیدى اصول دیانتى را که مشغول ترویج آن بود تشریح و مبادى اساسیه آن را توضیح و علائم مشخصه آن را تعیین می فرمود ... اولین اضطرابات بلیه عظمی و جهانسوزی که برای جامعه انسانی غافل از خدا پیش آمد متحمل گردید. با تأثرات سالخوردگی و چشمانی تار و غبارآلود از طوفان دائم التزاید بس غافل از امر پدر بزرگوارش و قلبی بریان و خونین از سرنوشت محتوم فرزندان لجوج خدا عاقبت هیکل مقدسش در زیر ثقل مصائب و متاعب از بین رفت مصائبی که ظالمین برای وارد ساختن آن بر آن حضرت و دو وجود مقدس قبل از ایشان عنقریب به حساب کشیده و به جزای خویش خواهند رسید.

در حینی که بلایا و رزایا از هر جهت احاطه کرده بود چنین فرمود:

"یا ربی الابهی روز صعود مرا به سوی خود و وفودم را به عتبه علیایت نزدیک گردان تا از ظلمت ظلم و جفائی که مرا احاطه نموده رهائی یافته و در قرب رضوان قدست مقرر گزینم . ای الله من ، مرا در ظلّ رحمت کبرایت مسکن و مأوی بخش. (ترجمه)

ترجمه لوح منیع مبارک قد ظهر یوم المیعاد ص ۲۱

چند روز قبل از آنکه دکتر حبیب را مرخص فرمایند هیکل مبارک ایشان را احضار کرده و به او چنین فرمودند:

یک وصیتی هم به شما دارم که در همه جا بگوئید و آن این است که اسم و رسم و لقب و حقیقت و کینونیت و ذاتیت من عبدالبهاء است غیر از این کلمه بر زبان نرانند. جمیع کاغذهایی که به من می نویسد خطاب به "یا عبدالبهاء" آن وقت بعد از این کلمه، مطلب خود را بنویسد که مطلب و مراد چنین است. این را از شما خواهش دارم تا جمیع به عبودیت جمال مبارک قیام کنند، قلوب به فیوضات عبودیت مُستَنیر شود و نفوس به عبودیت جمال مبارک مستفیض شوند.

صفات ملکوتی ص ۴۲

۷-قشله ظلمانی

عصر آن روز در مسیر مراجعت به بیت، از پل سرپنتاین عبور می کردیم، آفتاب به تدریج غروب می کرد و اشعات تابان آن اندک اندک از انظار مخفی می گشت. در برابر دیدگان ما ردیفی از نور از فاصله ای دور و از بین اشجار متلالی بوده و قسمتی از شهر را مانند سرزمین ملائک روشن و درخشان می کرد. هیکل مبارک به انوار اشاره نمودند و فرمودند "این منظره بسیار جالب و مشعوف کننده است. نور و ضیا بسیار زیبا و ممدوح است. لکن سجن عکا بسیار ظلمانی بود."

یادآوری سنوات شدید ای که طلعت میثاق در آن قشله ظلمانی بسر بردند و تنها ضیاء موجود، انوار ساطع شده از وجود مقدّس حضرت عبدالبهاء بود قلوب ما را به شدت متألّم و محزون ساخت.

عرض کردیم که اکنون سرکارآقا در حرّیت کامل بوده و این موجب سرور ما است. حضرت مولی الوری فرمودند: "حرّیت مقید به مکان نیست بکله به شرایط مربوط می شود. در آن سجن اعظم و قشله ظلمانی، چون به خدمت امر مبارک جمالقدم قائم بودم قلباً مسرور بودم.

شاهراه منتخب ص ۴۲

کنتس کینوارا از عبّاس افندی درباره چیزی که در صباوت بسیار مورد علاقه اش بوده پرسید وی جواب داد: به شنیدن و خواندن الواح باب به شدّت علاقمند بودم و عادت به حفظ کلمات و معانی آن داشتم. عشق من در ایّام کودکی این بود. و چون از او سؤال شد که آیا به دنبال سرگرمی و تفریح بوده جواب داد:

در بغداد به قصد شکار سوار بر اسب شدم از قضا به گروهی از شکارچیان برخورد نمودم اما وقتی دیدم که پرندگان و حیوانات را می کشند ملتفت شدم که این کار حرام است و به ذهنم خطور نمود که به شکار دلهای بندگان پرداخته آنان را به خدا نزدیک کنم که بهتر از شکار حیوان است و بر این امر مصمّم گشتم. این اولین و آخرین تجربه من در شکار بود و این تمام چیزی است که می توانم درباره خود با شما بگویم و آن اینکه من در جستجوی دل ها و جان ها برای هدایتشان به راه راست می باشم.

عبدالبهاء عبّاس ص ۳۵۶

هُوَ اللَّهُ

ای یزدان مهربان یارانت بی سر و سامانند و دوستانت اسیر در دست عوانان از هر طرف تیر و سنانی و از هر شخصی زخمی بی امان با وجود این سر گشته کوی تو اند و آشفته موی تو و دلداده روی تو هر بلائی را و لا دانند و هر دردی را درمان شمرند غل و زنجیر را تاج و سریر یابند و زندان را ایوان بی پایان دانند بکلی جانفشانند ای خداوند هوشمندان را بنواز و همدم و همراز عبدالبهاء ساز تا کلّ جان و دل در کف گرفته نثار درگاه تو نمائیم و روی تو جوئیم و به کوی تو پی بریم و راز تو گوئیم. توئی مقتدر و توانا و واقف و بینا. ع ع

حضرت عبدالبهاء مجموعه مناجاتها ص ۴۵۱

(در جریان قتل سه نفر از ازیان) مقامات متعجب حکومت پس از اطلاع از موقوف، سهیم بودن جمال قدم یا حضرت عبدالبهاء را در این عمل مردود دانستند. اما مردم عکا که به شدت تحت تاثیر افکار متعصبانه، رفتار مغرضانه و القائات شرورانه ناقضین قرار داشتند، آشوب و غوغائی عظیم بر پا نمودند. لذا حضرت بهالاله به اتفاق غصن اعظمش به اطاق شخص فرماندار در عمارت حکومتی برده شدند. مقارن ساعت یک بامداد احباب را به سجن مخوف شهر منتقل نمودند. در آن ایام پر مخاطره، حضرت عبدالبهاء در این سیاهچال بسیار نامناسب محبوس بودند و جمال مبارک در اطاقی در طبقه بالا نگهداری می شدند. جمال قدم مدت ۳۸ ساعت را در این محل نامناسب مسجون بودند. لیدی بلامفیلد مرقوم داشته اند که این بخش توسط طوبی خانم نقل گردیده: وقتی از حضرت عبدالبهاء کلید بیت مبارک را جهت جستجو برای اسلحه مطالبه نمودند، سرکار آقا فرمودند: "شما در جستجوی منزل کاملاً مجازید لکن من نیز با شما خواهم آمد تا نسوان حاضر در بیت از حضور شما در آنجا وحشت ننمایند." ماموران از قدرت و نفوذ کلام مبارک بسیار متحیر شدند به نحوی که قادر به مخالفت با این موضوع نبودند. لذا سرکار آقا را در حالی که هنوز تحت غل و زنجیر بودند به خیابان ها و شوارع شهر آورده و با این وضعیت رقت انگیز به منزل منتقل نمودند. وقتی هیکل مبارک به اطاق والده محترمه خود رفتند، زنجیرها را تحت عبا مخفی ساختند اما من (طوبی خانم) و مادر آنها را مشاهده نمودیم. قلوبمان از دیدن این صحنه بدرد آمده و وجوهمان از آب دیده مرطوب شد. در آن لحظه تصور می نمودیم که حضرت عبدالبهاء دیگر قادر به تحمل این مقدار سختی نمی باشند. لکن ایشان در کمال اطمینان به ما قوت قلب داده و فرمودند که عنقریب از سجن خلاص شده و به نزد ما خواهند آمد و آنگاه همراه مأموران به سجن مراجعه نمودند. در جمیع این ایام قلب مبارک حضرت عبدالبهاء از مشاهده رنج و عذابی که احباب معصوم و مظلوم حضرت یزدان در سجن تحمل می نمودند، مملو از حزن و اندوه بود. حضرتشان هرگز ادنی کلامی راجع به رنج و مشقات خود بیان ننمودند. لکن در مورد یاران باوفای الهی فرمودند: فی الحقیقه این مسجونین، مغموم ترین و مظلوم ترین ابناء نوع بشر محسوبند.

تلخیص از شاهراه منتخب صص ۱۵۵-۱۶۱

جمال اقدس ابھی به مناسبتی از مناقب حضرت سرالله صحبتی به میان آورده فرمودند: در وجود آیتی است که ما در اکثر الواح آن را به اکسیر اعظم تعبیر فرموده ایم. این آیت در هر نفسی که موجود باشد، جمیع حرکات و سکناش در عالم نافذ و مؤثر است. مثلاً ملاحظه در حضرت مسیح کن که چون یهود او را شهید کردند، به قدری این شهادت نزدشان بی اهمیت بود که در کتبشان زکری از آن نشده. ولی چون آیت مذکوره در وجود مسیح موجود بود، در زیر خاک پنهان نماند و ملاحظه می کنی که چه انقلابی در عالم انداخت. در صورتی که حضرت مسیح از حُمقاء احتراز می فرمود. اما آقا را ملاحظه کن که با چه حلم و رأفتی با جمیع طبقات رفتار می کنند و بین که تأثیرات ایشان چقدر خواهد بود.

مصابیح هدایت ج ۱ ص ۲۶۳

هوالبهی

ای مؤمن بالله و موقن به آیات الله در این ایام که جمیع آفاق امکان از آثار قدرت و عظمت امر حضرت رحمن مشرق و لائح و تأییدات ملکوت اعلی و فیوضات جبروت ابھی متتابع و متواصل و قلوب مخلصین از این انوار چون صبح صادق لامع و ساطع و نسائم جانبخش از ریاض الطاف در هبوب و ظاهر و از جهتی اریاح شدیده افتتان و امتحان در هیجان و امواج بلایا و رزایا متواصل به اوج آسمان و از جهتی اعداء الله از جمیع جهات مهاجم و سهام بغضاء مترادف و آتش ظلم و طغیان ستمکاران شعله انگیز و از جهتی دسایس و فساد و فتنه اهل بیان متواصل و این بنده درگاه ابھی فرید و وحید سپر جمیع این سهام گشته و باید لیلاً و نهاراً به مدافعه در جمیع نقاط ارض قیام و مهاجمه کل را مقابله نماید، لهذا باید جمیع احتیای الهی که در اطراف و اکناف هستند شب و روز به کمال تصرّح و ابتهال به درگاه الهی عجز و نیاز آرند و گریه و زاری کنند که جنود ملأ ابھی از ملکوت غیب نصرت و یاری فرماید. زیرا این شدت صدمات را قوتی ملکوتی مقاومت تواند و این کثرت مهاجمات را سد جبروتی شاید که مقابل ایستد...

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۴ ص ۱۱۸

"وثیقه عظمایی که بنیان گذار آن نظم بدیع الهی و منشور یک تمدن آینده جهانی است و به لحاظ بعضی از مختصاتش می توان آن را متمم اثر بسیار وزین و ثمینی چون کتاب مستطاب اقدس به شمار آورد، سندی که تماماً به خطّ نفس مرکز میثاق مرقوم و به امضا و مهر مبارکش مزین است و قسمت اول آن در تیره ترین دوران مسجوتیت حضرتش در قلعه محصنه عکا به رشته تحریر درآمده بود، عقاید اساسی پیروان آئین جمال ابهی را قاطعانه و صراحتاً اعلام می نماید؛ رسالت دوگانه حضرت ربّ اعلی را با بیانی واضح اظهار می دارد؛ مقام شامخ مؤسس جلیل آئین بهائی را عیان می سازد؛ مؤکداً بیان می نماید که "ما دون کُلّ عباد له و کُلّ بامرہ یعملون(مضمون: و غیر آن همه بندگان او هستند و به فرمان او عمل می کنند)؛ اهمّیت کتاب اقدس را تأکید می کند؛ مؤسسه موروثی ولایت امرالله را تأسیس و وظایف اصلیش را تعیین می نماید؛ اقدامات لازم برای انتخاب بیت العدل بین المللی را تصریح می کند، حدود اختیاراتش را توضیح داده و رابطه اش را با مؤسسه ولایت امرالله مقرر می دارد؛ تکالیف ایادی امرالله را معین نموده و مسئولیت های آنان را تأکید می فرماید؛ و محسنات عهد و میثاق لایزال جمال قدم را می ستاید... افنان و ایادی امرالله و جمیع پیروان جمال ابهی را دعوت می کند که متّحداً متّفقاً به تبلیغ امرالله قیام نمایند، در اطراف و اکناف منتشر شوند، لاینقطع بکوشند و در این سبیل به حواریون شجاع و فداکار حضرت مسیح تأسی نمایند؛ آنان را از خطرات مرآمده با ناقضین انذار می فرماید و به آنان امر می نماید که امرالله را از حملات اهل خدعه و تزویر محافظه نمایند؛ و آنان را نصیحت می نماید که با اعمال و رفتار خود عمومیت آئینی را که به آن گردن نهاده اند به شهود برسانند و اصول عالیّه آن را تحقق بخشند. در همان منشور عظیم مؤلف ارجمند اهمّیت و مقصد حکم محکم حقوق الله را که از قبل در کتاب اقدس مقرر گشته بود، بیان می نماید؛ به اطاعت و صداقت نسبت به سلاطین عادل امر می فرماید؛ اشتیاق قلبی خود را به شهادت در سبیل امرالله ابراز می دارد و برای انتباه معاندین خود دعا نموده برایشان طلب مغفرت می فرماید."

عهد و میثاق حضرت بهالله واحد ۱ ص ۷۲

۱۵- خلق و خوی مبارک

دکتر مؤید درباره خلق و خوی مطبوع آن حضرت می نویسد: آن حضرت با جمیع گرفتاریها و بلیات و صدمات و حبس و مشکلات و تضییقات و خطرانی که هر آن حیات مبارک را تهدید می کرد و در آنی امید حیات نبود، خسته نشده دلتنگ نگشته شکوه و شکایتی نمی نمودند و اظهار تأثیری نمی فرمودند. همواره خرم و بشّاش بودند و در بحبوحه بلیات مزاحهای جانپور می فرمودند و در شدائد و مصائب تغییر حال نداده غمگین و افسرده نمی شدند بلکه به طّراحی گلهها و تعمیر روضه مبارک و سایر اماکن متبرکه می پرداختند. حتی عروسیهها و ضیافات هم در چنین اوقاتی صورت می گرفت. آن حضرت هیچوقت افسرده و ملول نمی شدند مگر وقتی که ناقضین کسی را مخمود می کردند یا خبر اختلاف احبّا می رسید.

خلاصه آن حضرت از اوّل عمر تا دقایق آخر حیات همواره به فیوضات رحمانی مستبشر و به فتوحات نهائی و غلبه الهی امیدوار بودند

صفات ملکوتی ص ۳۲

آن مقام منیع به لندن وارد شدند و کیست که او را تصویر نماید ؟ در حالیکه محبت و هیبت حضرتش ما را فرا گرفته بود، او را در سکوت خود نظاره می کردیم. حضرتش با صورتی رئوف و با لباس سفید ساده که رویش را عبای ایرانی کم رنگی می پوشاند ظاهر شدند. بر سر مبارک تاجی کوتاه نهاده بودند که دورش را دستاری از جنس کتان بسیار ظریف و فوق العاده سفید رنگ پیچیده بودند. موهای مبارک و محاسن کوتاه که روزگاری مشکی بودند، به سفیدی برف شده بودند. چشمهای مبارک درشت، آبی خاکستری، مژگان مشکی و ابروان خوش ترکیب بود. صورت مرکز میثاق زیبا و بیضی شکل و به رنگ عاج بود. بینی مبارک خوش ترکیب و صاف بود و دهان ایشان محکم و مهربان می نمود. اینها صرفاً مشخصات ظاهری هستند که به وسیله آن کوشش شده تا شخصیت اسیرکننده آن حضرت را معرفی نماید. هیکل ظاهری مرکز میثاق از چنان تقارنی برخوردار بود و با چنان وقار و متانتی آمیخته بود که نخستین برداشت شخص این بود که بلند قامت هستند. ایشان مظهر محبت و درک، دل رحمی و نیرومندی، حکمت و صلاحیت، قدرت و سرزندگی جوانی بودند که به گونه ای با سالهای متمادی رنجباری که ایشان پشت سر گذاشته بودند منافات داشت.

آنچه به وضوح دیده می شد این بود که حضرت عبدالبهاء بقدری در زندگی خود اعمال خوب و بخشندگی بخرج داده بودند که رحمت و رأفت درونی حضرتش بر همه علائم ظاهری تفوق یافته بود. در حالیکه آن حضرت با دستهای گشاده به سوی ما میآمد، اشراق نور باطنی را در هر نگاه، هر کلام، و هر حرکت او نمایان می دیدیم.

صفات ملکوتی ص ۵۲

"این مناجات را هر نفسی بکمال تضرع و ابتهال بخواند سبب روح و ریحان قلب این عبد گردد و حکم ملاقات دارد"

هُوَ الْاَبْهَى

إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفَ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الْإِبْتِهَالِ وَ أَعْفُرُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ عَنْ إِدْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَ التُّعُوتِ مِنْ أَوْلِي الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَبْدِكَ الْخَاصِ الْخَاشِعِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ بِلِحَظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَ تُعَمَّرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمَدَانِيَّتِكَ أَيَّرَبِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَ رَقِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مُبْتَهَلٌ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَ يُنَاجِيكَ وَ يَقُولُ رَبِّ أَيُّدُنِي عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَّائِكَ وَ قَوْنِي عَلَى عُبودِيَّةِ حَضْرَتِ أَحَدِيَّتِكَ وَ نَوَّرْ جَبِينِي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ وَ التَّبَتُّلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَ حَقَّقْنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهْيِيَّتِكَ وَ أَعِنِّي عَلَى الْمُواظَبَةِ عَلَى الْأَنْعَادِمِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ أَيُّ رَبِّ اسْقِنِي كَأْسَ الْفَنَاءِ وَ الْبِسْنِي ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَ أَعْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَ اجْعَلْنِي غُبَاراً فِي مَمَرِ الْأَحِبَّاءِ وَ اجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ الَّتِي وَ طِئْتَهَا أَقْدَامُ الْأَضْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ وَ الْعُلَى إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَعَالِ هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَ الْأَصَالِ أَيَّرَبِّ حَقَّقْ أَمَالَهُ وَ نَوَّرْ أَسْرَارَهُ وَ اشْرَحْ صَدْرَهُ وَ أَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَ عِبَادِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُفُ الرَّحْمَنُ

سر میز ناهار بودیم که حضرت عبدالبهاء فرمودند که آن روز صبح نامه های زیادی را جواب داده اند و هنوز پاکتهای بسیاری باز نشده باقی مانده است. جناب کینی گفت : من مکاتیب شما را برایتان خواهم نوشت . حضرت عبدالبهاء فرمودند " بسیار خوب ، بسیار خوب. نامه ای بنویس و خود جواب بده . به قلبت رجوع کن و جواب را مشاهده نما. جواب همان است که بر لوح قلبت نوشته می شود. آنچه که بر صفحه کاغذ تحریر شود در معرض نابودی و حوادث مختلفه است، مانند معدوم شدن در اثر آتش یا خورده شدن توسط بید. اما آنچه که بر لوح قلب نقش ببندد ابدی است؛ دائمی است. یومی خواهد رسید که جمیع مکاتبات من که روی کاغذ است - کلیه نوشته هایم - محو شود. اما آنچه که بر قلوب نوشته ام ابداً محو نشود و از بین نرود. پایانی بر آن متصوّر نیست. چه که کلام محبت الله را بر قلوب می نویسم و کلمة الله ابدی است.

..هاوارد کوچولو (چهارساله) از صندلی بلند خود گفت: آیا حضرت عبدالبها به نیویورک نمی آیند؟ هیکل مبارک فرمودند: "شاید ندانی که من همیشه با شما هستم ؛ چه ، اگر جسم غایب است قلبم آنجا است؛ روحم آنجا است" .جناب کینی (خطاب به مترجم) گفت: به حضرت عبدالبهاء بگوئید که ایشان همیشه میهمان محترم و گرانقدر ما هستند."

هیکل مبارک فرمودند: "من میزبانم نه میهمان ، چه که میهمان موقتاً آنجا است اما میزبان همیشه مقیم و ساکن است."

برگ ها با خورشید

ساقه با برگ لطیف

ریشه با ساقه ناز

خاک با ریشه و آوند ظریف

عاشقان با معشوق

و من و ما با تو

عهد و پیمان بستیم.

عهدِ نور عهدِ بهاء

با تو ای عبد بهاء

هست آواز تو در گوش هنوز

گر چه دیربست که خاموش شدی

و در آن ليله لیلای فراق

پر گشودی سوی درگاه پدر

نه شد آواز تو در دل خاموش

نه فراموش شدی

یاد آن وجه صبیحت با ماست

هر نفس در دل ما

شورِ آواز تو گرم غوغاست

عهد بستیم که آواز تو را

برسانیم به هر گوش که پروای شنیدن دارد

شاید آن کس که شنید

دل نبندد بر آن، دل بر آن بگشاید

بگذارد جام خالی دلش

از حقیقت سرشار، از محبت لبریز، هدیه دوست شود

۲۰- مناجات حضرت عبدالبهاء

هو الله

... ای پروردگار نفوس را مقدّس از فکر نام و نشان نما و از عالم بی نام و نشان خبردار کن جوهر تقدیس فرما سازج تنزیه کن مجرّد از جمیع علائق فرما و مطهر از کلّ تصوّرات. پاک و تابناک کن روشن و منور فرما به جهان دیگر ناظر کن و به فکر دیگر انداز توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا. ع ع

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۵ ص ۲۵۳

۲۱- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

ای احبّای الهی این ایّام وقت استقامت است و هنگام ثبوت و رسوخ بر امر الهی شما نباید نظر بشخص عبدالبهاء داشته باشید زیرا عاقبت شما را وداع خواهد نمود بلکه باید نظر بکلمة الله باشد اگر کلمة الله در ارتقاع است مسرور و مشعوف و ممنون باشید ولوعبدالبهاء در زیر شمشیر و یا در تحت اغلال و زنجیر افتد زیرا اهمیّت در هیکل مقدّس امر الله است نه در قالب جسمانی عبدالبهاء یاران الهی باید بچنان ثبوتی مبعوث گردند که در هر آنی صد امثال عبدالبهاء هدف تیر بلا شود ابداً تغیر و تبدّلی در عزم و نیت و اشتعال و انجذاب و اشتغال بخدمت امر الله حاصل نگردد عبدالبهاء بنده آستان جمال مبارک است و مظهر عبودیت صرفه محضه درگاه کبریا دیگر نه شأنی دارد و نه مقامی و نه رتبه ئی و نه اقتداری و هذه غایتی القصوی و جتنی المأوی و مسجدی الأقصى و سدرتی المنتهی ظهور کلّی مستقل بجمال مبارک ابهی و حضرت اعلی مبشّر جمال مبارک روحی لهما الفدا منتهی شد و تا هزار سال کلّ من فیض انواره یقتبسون و من بحر الطافه یغترفون یا احبّاء الله هذا وصیتی لکم و نصحی علیکم فهنیئاً لمن وفقه الله علی ما رقم فی هذا الورق الممرد عن سائر النقوش .

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۱ ص ۲۸۳

از مهمترین قسمتهای آخرین وصایای مبارک که دستورات و نوایای آن مولای عالمیان را اِلَى الْاَبَدِ گوشزد جهانیان میکند این بیانات است که میفرماید: " اساس عقائد اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشّر جمال قدم . حضرت جمال ابهی روحی لاجبائنه الثابتین فدا مظهر کلّیه الهیه و مطلع حقیقت مقدّسه ربّانیه و ما دون کلّ عباد له و کلّ بامرہ یعملون . "

از این بیانات واضح و مبین که با هر قسم دعوی رسالت مبانیت دارد بهیچوجه نباید این نتیجه را گرفت که حضرت عبدالبهاء فقط یکی از بندگان جمال مبارک و یا فقط مبین منصوص تعالیم آب بزرگوارش میباشد. حاشا و کلاً که این عبد چنین فکری در سر پروراند و یا در صدد القای چنین نظری باشد. زیرا محدود کردن مقام حضرت عبدالبهاء به این مراتب خیانت واضحی به میراث مرغوب حضرت بهاء الله به اهل عالم است. مقامی را که قلم اعلی برای حضرت عبدالبهاء معین فرموده بینهایت رفیع و منیع است و بمراتب بالاتر از آنست که از نفس بیانات حضرت عبدالبهاء در حقّ خود مستفاد میگردد. در کتاب اقدس که اعظم و اقدس از جمیع آثار حضرت بهاء الله است همچنین در کتاب عهد و سوره غصن اشاراتی از حضرت بهاء الله موجود است که در الواح نازله به افتخار حضرت عبدالبهاء از یراعه آب جلیش نیز تأیید گشته و کلاً به حضرت عبدالبهاء قدرت و اختیاری عنایت میکند که نسل حاضر هرگز نمیتواند کماینبعی و یلیق به اهمّیت و معنی آن پی برد.

دور بهائی ص ۵۶

پس از صعود حضرت عبدالبهاء تقریباً در ساعت یک صبح ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ وقایعی در شهر حیفا روی داد که بیش از هر امر دیگری از میزان پیروزی حضرت عبدالبهاء در مرکز جهانی بهائی حکایت می کند. یک روز پس از صعود جمعیتی مرکب از هزاران نفر از هر نژاد و مذهب با غم و ماتمی که شهر هرگز ندیده بود در عقب عرش مبارک از کوه کرمل بالا می رفتند و نمایندگان دولت انگلیس و دیپلمات ها و رؤسای جمیع فرقه های مذهبی در منطقه در صفّ جلوی مشایعت کنندگان بودند و برخی از ایشان در مراسم روحانی در مقام حضرت اعلی شرکت نمودند. چنین جمع متحد و غیرمقیدی که در تشییع جنازه گرد آمدند ناگهان عموم را آگاه کرد که نفس مقدّسی را از دست داده اند که در آن سرزمین پر از اختلاف و خشم و ستیز مظهر اتحاد و اتفاق و نمونه محبت و وحدت بود و بر هر بیننده ای حقیقت وحدت عالم انسانی را که حضرت عبدالبهاء بدون احساس خستگی اعلان فرمود به اثبات می رسانید.

قرن انوار ص ۳۱

صبح شنبه زود از خواب برخاستند و باطاق چای برای صرف چای تشریف آوردند جبّه خز حضرت بهاءالله را خواستند چون خیلی باین جبّه علاقه داشتند غالباً وقتی که احساس سرما میکردند و یا احساس کسالتی مینمودند آنرا دوش میکردند بعد باطاق مبارک مراجعت و روی رختخواب استراحت نموده فرمودند چیزی روی من بیندازید خیلی سردم است دیشب خوب نخواستیدم احساس سردی میکردم این خیلی مهمّ است ابتدای نقاهت ماست بعد از این که چندین پتو انداخته بودند جبّه خزیکه بیرون آورده بودند خواستند و فرمودند که روی مبارک بیندازند آنروز قدری تب عارض شد طرف عصر درجه حرارت بیشتر شد لکن شب تب قطع شد و بعد از نصف شب قدری چای خواستند صبح یکشنبه فرمودند حالم خوبست مثل همیشه برمیخیزم و با شما در اطاق چای چای میخورم ولی بعد از اینکه لباس پوشیدند از حضور مبارک استدعا شد که در اطاق مبارک روی نیمکت استراحت کنند. بعد از ظهر تمام احبّاً را بمقام اعلی فرستادند زیرا بمناسبتِ روزِ مَبْعَثِ عبدالبهاء یعنی اعلانِ کتابِ عهدِ یکی از مسافرین پاریس که اخیراً از هند آمده بود جشنی بر پا نموده بود ساعت چهار بعد از ظهر روی نیمکت در اطاق مبارک جالس بودند فرمودند بهمشیره و اهل بیت بگوئید بیایند و با من چای بخورند بعد از صرف چای مفتی حیفای و رئیس بلدیه و یکنفر دیگر را پذیرفتند آنها قریب یکساعت ماندند بآنها از جمال مبارک صحبت فرمودند و خواب دوم را شرح دادند و بآنها زیاده از اندازه معمول مهربانی و محبت فرمودند بعد با آنها خداحافظی فرمودند و با اینکه رجا نمودند که روی نیمکت استراحت فرمایند تا دم دربیرون عمارت آنها را مشایعت فرمودند بعد رئیس پلیس که شخص انگلیسی است مشرف شد و از عنایات مبارک قسمت و بهره برداشت باین شخص چند دستمال ابریشمی ایرانی عنایت نمودند و از این مرحمت بی‌نهایت متشکر گشت بعد چهار داماد مبارک و روحی افندی در مراجعت از مجلس از کوه کرمل مشرف شدند عرض نمودند که صاحب جشن از تشریف نداشتن مبارک متأثر بود بآنها فرمودند من آنجا بودم اگر چه جسد من غائب بود روح من در بین شماها بود احبّاً نباید هیچ اهمّیتی بغیبت جسدی من بدهند روحاً من هستم و همیشه در بین دوستان خواهم بود اگر چه خیلی دور باشم همانشب از صحت یک یک اهل بیت مبارک و مسافرین و احبّای حیفای سؤال فرمودند همین که عرض شد همه سالمند فرمودند خیلی خوب خیلی خوب و این آخرین کلمات مبارک راجع باحبابش بود شب ساعت هشت فرنگی قدری غذا میل فرمودند و در رختخواب استراحت نمودند فرمودند خیلی حالم خوبست و بهمه امر فرمودند که بروند و استراحت کنند مع ذلک دو نفر از ورقات مبارک در حضور ماندند آنشب حضرت مولی الوری بدون آثار تب در نهایت آرامی بخواب رفتند ساعت یک و ربع بعد از نصف شب بیدار شدند و بجانب میزیکه در اطاق بود قدم زده قدری آب میل فرمودند بعد یکی از پیرهنهای شب را بیرون آورده فرمودند خیلی گرم است سپس بر رختخواب عودت فرمودند ورقه مبارکه روحا خانم پس از چندی تشریف بردند و دیدند که در نهایت آرامی استراحت نموده‌اند در صورت ورقه مبارکه که نظر فرمودند امر نمودند که پرده‌های پشه گیر را بالا کنند و فرمودند بسختی نفس میکشم بیشتر هوا میخواهم قدری گلاب آورده شد در رختخواب بدون کمک نشسته قدری از آن میل فرمودند دوباره استراحت کردند قدری غذا آورده بودند با یک صدای واضح شمرده فرمودند میخواهید غذا بخورم وقتیکه من در حال رفتنم یک نظر غریبی بکلّ فرمودند وجه مبارک بقدری آرام بود و از وجنات مبارک بطوری آثار سکون هویدا که همه فرض نمودند بخواب تشریف برده‌اند " از نظر عزیزانش غیبت فرمود "

چشمهائیکه بنظر محبت و رأفت بعالم انسانی چه دوست و چه دشمن نظر میفرمود بسته شد دستهائیکه همیشه برای احسان بفقراء و محتاجین بناتوانان عجزه کوران و بیوه زنان دراز بود بیحرکت شد پاهائیکه با یک عزم راسخی در خدمت دائمی بر بربّ خونون منزلها طی نموده بودند حال سکون اختیار کردند لبهائیکه با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ابناء ماتم زده بشر تکلم مینمودند خاموش گشتند قلبی که با آن قوت و شدت محبت برای نوع انسان میزد از کار ایستاد روح پرجلالش از عالم ترابی صعود فرمود و از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال پر طوفان پر مشقت برای خیر عموم رهائی یافت باری شهادت طولانی حضرتش منتهی شد.

ایام تسعه ص ۴۹۱

۲۷- مناجات خاتمه

هُوَ اللَّهُ

ای یزدان مهربان این نفوس یاران تو اند و این جمع پریشان تو مفتون انوار جمالند و مجنون آن زلف مشکبار دلداده تواند و افتاده تو بیچاره تواند و آواره تو از خویش و بیگانه بریدند و به یگانگی تو پیوستند و ترا پرستیدند ابناء ناسوت بودند نو رسیدگان ملکوت نمودی گیاه صحرای حرمان بودند نهالهای گلشن عرفان فرمودی خاموش بودند گویا کردی مخمود بودند روشن فرمودی ارض هامده بودند گلشن معانی کردی اطفال عالم انسانی بودند به رشد و بلوغ ملکوتی رساندی ای مهربان آنان را در پناه خویش ملجأ و امان بخش و از امتحان و افتتان محفوظ فرما مدد غیبی بخش و فیض لاریبی مبذول دار ای دلبر مهربان آنان جسمند و تو جانی جسم را طراوت و لطافت به فیض روح است لهذا محتاج تأییدند و مشتاق نفثات روح القدس در این امر جدید توئی توانا و توئی دهنده و پرورنده و بخشنده و آمرزنده و درخشنده از جهان پنهان . ع ع

حضرت عبدالبهاء مجموعهء مناجاتها ص ۲۲۹

چون حضرت مولی الوری بدون عارضه کسالت و در نهایت آرامی و غیر منتظر چشم از جهان بر بسته و روح مقدّسش به عالم ملکوت صعود نمود اعضاء عائله مقدّسه که در این واقعه هائله کلّ مستغرق بحر احزان شده بودند درباره محلّ استقرار جسد آن هیکل مکرم خود را بی تکلیف یافتند لذا به نیت یافتن دستور العملی در این باره اوراق مبارک را تفتیش کردند و چون اشاره ای در این باب نیافتند صلاح چنان دیدند که در قرب جوار مرقد مطهر حضرت باب جسد مبارک را بخاک بسپارند در حین مرور اوراق البتّه چشمشان بالواح وصایا افتاد که روی پاکت سربسته سطری خطاب بحضرت شوقی افندی مرقوم گشته بود. همینکه ایشان بارض اقدس ورود فرمودند نوبت آن رسید که در عین هجوم احزان و آلام نغمات الهی که در آن سند ربّانی بودیعه گذاشته بود استماع گردد پس از گذشت چند روز الواح وصایا در محضر منیر تلاوت گردید اگر میخواهید اثر قرائت این منشور الهی را در وجود نازنین حضرت غصن ممتاز بدانید بایستی عرض شود که ایشان از وجود مؤسسه ولایت امر قبلاً اطلاعی نداشتند و هرگز بخاطر مبارکشان نگذشته بود که فرع مقدّس بسمت ولیّ امر اقدس الهی تعیین و تسمیه شده باشند تنها امریکه انتظار و شاید توقع داشتند این بود که چون ایشان نوه ارشد حضرت عبدالبهاء بودند دستوری فرموده باشند که طبق آن

بیت العدل اعظم را تشکیل دهند. حضرت شوقی افندی در آنحال خویشان را در بیت مبارکی که خالی از ربّ البیت بود یافتند در هر گوشه و کنار آن بیت هر قدمی که بر میداشتند بیاد طلعت بیمثال حضرت عبدالبهاء نالان و گریان بودند ولی آن مولای بیهمتا دیگر نبود که تسلّی بخشد لذا رفته رفته خود را غریق بحور بلایا یافتند امواج این بحور تلخ و ضرباتش شدید بود چنانچه در همان اوقات بر سبیل حکایت مرقوم میفرمایند: " لحظاتی مملوّ از تاریکی و رنج را میگذرانم ساعات حیاتم لبریز از احزان و هیجان است این حالی است که اغلب بمن دست میدهد زیرا هر جا که قدم میگذارم هیکل نازنین محبوب خود حضرت عبدالبهاء را بخاطر میآورم و در ضمن مسئولیتی که بر دوش های من گذارده اند آنقدر سنگین است که تحمّل را سخت تر میسازد چنان وظیفه شاقّی را آن هیکل مکرم بر شانه های اینقدر جوان و ناتوان من گذارده اند. "

... چقدر آسان است که باور کنیم شخصی میتواند کره خاک را بر دوش خود حمل نماید ولی چه مشکل جانفرسائی خواهد بود اگر شخصی بگوئید که جز تو کسی نیست که این بار گران را بردوش گیرد. احتیای عزیز الهی بمحض اطلاع بر اراده حضرت مولی الوری غصن ممتاز بها را بولایت امر فوراً قبول کردند و سر باطاعت نهادند.